

تهیه و تصحیح توسط هیئت محبان حضرت علی اکبر (ع) روستای ننیز علیا شهرستان

رابر استان کرمان

نسخه حضرت زینب در تعزیه بازار شام

ای فلک ظلم تو تا چند روا بر زینب نیست آسایشی از جور تو نه روز و نه شب  
چه ستم بر من محزون تو نکردی ز جفا یاورانم همه رفتند ز ظلم اعدا  
سر اختیار کجا نیزه اشراق کجا زینب زار کجا کوچه و بازار کجا

بگو به من تو ای شمر مرتد غدار خدا و روح محمد ز روی تو بیزار  
به من بگو که در این شهر این چه افغانست مگر به مذهب این قوم عید قربانست

آه ای امام و رهبر دین ای برادرم بودی تو نور چشم من و یار و یاورم  
قربان راس غرقه به خون تو یا ابا چون بنگرم سرت به سر نیزه جفا

من دختر باب هفت و چهارم من بیبکس و بی معین و یارم  
بی پرده میان خلق بودم روح القدس است پرده دارم  
من زینب خواهر حسینم بشناس ز چشم اشکبارم  
وای ای شامیان پر تیرنگ همه بی بهرگان از فرهنگ  
همه از غیرت و حمیت، دور پیش چشمان ما همه منفور  
توشه‌ای بد در آخرت دارید همگی مردمی تبهکارید  
حال، گریان شدید بهر حسین بعد مرگش کنید شیون و شین  
دلنان جملگی چنان سنگ است این جنایت چو لکه ننگ است  
گر، گریبان خویش، چاک کنید ننگ را کی توان، که پاک کنید  
خواهم از درگه خدای جهان دیده‌هاتان همی شود گریان  
ای یزیدی که خائن و پستی راه‌ها را به روی ما بستی  
از ره مکر، با ریا و فریب همه آیات را کنی تکذیب  
فکر کردی که در حضور خدا ما ذلیل رهیم و تو والا  
ای که هستی ز آدمیت دور می خرامی کنون به کبر و غرور  
از ره عجب و کبر و خودبینی بر چنین بارگاه، بنشین  
تو فراموش کردی امر خدا چشم داری به لذت دنیا  
همه آنان که در خطا رفتند در ره ناحق شما رفتند  
ای یزید پلید و بی بنیاد پدرت شد به دست ما آزاد  
حالی تو امیر دورانی شاهد حال ما اسیرانی  
ما که از عترت پیامبریم باید از بین دشمنان گذریم  
پرده آبرویمان بدری به اسیری به هر کجا ببری  
در حقیقت تو یک ستمکاری چون که فرزند آن جگرخواری  
به خدا، ای یزید بد کردار تو ندانی چه هست آخر کار

در قیامت، حضور پیغمبر  
با چه رویی کنی یزید، نظر  
بر سر ما بین چه آوردی!  
چه خیانت به ما زنان کردی  
ما زنان را زشهر خود راندی  
پیش چشم عموم، بنشادی  
آری آری، چو حزب شیطانید  
در حقیقت ز نسل سفیانید

ای دست کردگار تو پا در رکاب کن  
بر باد رفته معجر زینب شتاب کن  
دستی بزن به حلقه دروازه های شام  
مانند برج و باروی خیر خراب کن

یا مزن چوب جفا را بر لب و دندان او  
یا بگو از مجلسست بیرون روند طفلان او  
یا مزن شرمی نما از روی زهرا مادرش  
یا مزن در پیش چشم خواهر نالان او

ای یزید بی حیای رو سیاه  
ای که عقبایت ز دنیا شد تپاه  
غیر زیبایی در این ره ای پلید  
زینب از این ماجرا دیگر ندید  
من به درگاه خداوند کریم  
شاکرم از این بلاهای عظیم  
گر کنون بر تخت زر بنشسته ای  
در غل و زنجیر ما را بسته ای  
عنقریب است ای پلید نابکار  
محو گردی از سرای روزگار

مکن گریه فدایت ای حزینه  
به قربان تو ای محنت قرینه

فرد به فرد زینب یا رقیه

چه میخواهی ز من پرس ای حزینه

بیرس ای نور چشمان پر آبم

بلی در شام غم ماوا نداریم

غریبیم عمه جان اینجا غریبیم

بلی ویران بود جای غریبان

شوم فدای تو ای نور چشم عالمیان  
گشا تو دیده منم زینب ای برادر جان  
ز دیدن رخت ای سر دلم به جان آمد  
عجب عجب که تو را یاد بی کسان آمد  
در این خرابه بی سقف و در خوش آمده ای  
مگر که پای نبودت که با سر آمده ای  
کبودی لبثت ای گوشوار عرش مجید  
اگر غلط نکنم هست جای چوب یزید  
ای رقیه تن بی جان تو را جان آمد  
مژده مژده بده بابای تو مهمان آمد

کن سوالت ز عمه ات زینب

.....

پدرت عمه در سفر باشد

.....

خواهد آید غم تو بزدايد

.....

یاوران‌ت به دشت کربلاست

.....

هست مقصودت عمه جان اینجا

.....

عمه زین غصه سینه کاسته ام

.....

بنشین با ادب تماشا کن

.....

بار دیگر نظر کنی کافیت

.....

آری این کشته ستین باشد

.....

گفتمت لیک در خطر رفته

.....

گیر سر از من ای رقیه زار

.....

خداوندا ز سر شد عقل و هوشم	صدای طفل من ناید به گوشم
ای وای رقیه جان ندارد	زین داغ دلم توان ندارد
ای طفل صغیر داغدارم	بر خیز که عمه اشکبارم
رحمی بنما به حال زینب	جانش ز محن رسیده بر لب
بیا عمه ببندم چشمهایت	کشم بر سوی قبله دست و پایت
بیائید ای عزیزانم بیائید	شما خاک عزا بر سر نمایید
یتیمی درد بی درمان یتیمی	یتیمی خواری دوران یتیمی
بگو ای عمه رویت از چه نیلی است	گمانم عمه جان از ضرب سیلی است
شدی راحت ز درد و رنج و هجران	مدینه من چه گویم با عزیزان
مدینه خواهرت چشم انتظار است	دل خواهر برایت بی قرار است
یا حسین من از رخت شرمنده ام	دخترت جان داده و من زنده ام

ای اهل شام:

رفتیم و ماند نزد شما یادگار ما جان شما و دخترک گل‌عذار ما  
رفتیم و ماند خاطره ای سخت و جانگداز زین شهر پر بلا به دل داغدار ما  
خداحافظ که ما رفتیم و رفتیم غم درد شما در دل نهفتیم

هیئت مجید حضرت علی اکبر (ع) روستای نینز علیا